

به تقیید عتیقه اقبال بر افروخت - و به نهایت خلعت و خنجر
 مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب
 تا دار السلطنت که هست و سه گروه زاده است بده کوچ نور دیده -
 بخش مقام کردند .

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار
 و دولت کار گزار در دولتخانه سعادت آشیانه نزول اجال فرمودند -
 درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیه نقد که در اک شاهی باشد
 و به بهرام بیعت و پنج هزار روپیه که یک لک شاهی است - و به
 مهد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهی باشد - انعام نمودند -
 جملة الحاکمی عمده الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش
 هزاری ذات و حوار و راجه بیتهلهاس را باضافه هزاری سوار
 بمنصب پنج هزاری ذات و حوار - و نوازش خان را بمنصب هزاروی
 ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله
 پیراس که بحراست قلعه دار السلطنت می پرداخت باز بخدمت
 تونک سرامراز شد - خواجه عبد الوهاب پهلوی رئیس بلخ و فولاد
 خواجه هسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زاده هاشم خواجه و
 خواجه بغا خواهر زاده محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد
 خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زاده خواجه عبد الغفار و
 دیگر خواجه زاده از بلخ آمده با تمام حریم احترام چه البانی
 مستخدم گشتند - همه را به نهایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را
 بانعام چار صد مهر - و دیگران را بطای شش صد مهر کامیاب
 گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

واقفانه بمنصب هزاره پانصدی ذات هزار و چار صد سوار و نوجدارق
پرگذاخت نواحی اکبر بگر سواران را گردیده .

بیست و نهم [رمضان] جنود بیروزی از آب چناب که از کنار
دریای بهت تا ساحل آن چارده رنیم کرده است و یکروز عقیام
نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند .
راجه جیرام باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصد
سوار فوازش یافت .

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنه لاهور که بضبط
آن می پرداخت باحقان کدیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت
اقدس بگشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان
چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمد شریف ده بیدی و بالتون
هرواچی درصفت مهر - و ده یعقوب بیگ توپچی باشی هزار
روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر باریاب
احتیاج بذل فرمودند .

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیم گردون احتشام
بود نمره شجره مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نختین
خلف مهران پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلقیم قوام
اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام هوران نذر محمد خان
که پیشتر روانه شده بودند نیز باسلام حده سفید فایز گشتند -
و هر کدام بمرحمت اسپ از طوبیگ خامه با ماز طلا فرق مباحث
بهر انراخت - و جای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب
چپ پهلوی هم معین شد - ظاهر شیخ از بلخ آمده ناصیه بلخ

خیلی پانزدهم نگاشته آمد بوجاهت او بدست آورد. بغایران سابقا
 حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهر حال بدین اسپان عربی قایل
 جوارحی خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعد از پادشاهانه
 نوازش خواهد یافت. او با امداد طالع و اسعاد بخت درین سال
 خلیل عربی بهر وسائیده بدرگاه آسمان جاه آرزو. ازان مبدل کمیت
 اسپانی که علی اکبر بمساعی موزوره و ارسال تضرقات از پاشای
 مزبور گرفته بود پسندیده طبع دشوار پند خاقان جهانیان افتاد. و
 بلعل بی بهای موزوم شد. و سر طویل همگی اسپان عربی بخانه
 گردید. و بر زبان مقدس رمت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ
 عربی داخل اصطبل معلی نشده. در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی
 هنگامی که برهنه پور بوزون مویک بگیتی کشا امن و آرامش
 داشت عنبر حبشی اسپ کیمیت فام ابر خرام فتح لشکر نام برآید
 بکرماجیت تکلف نموده بود که هر نکونی منظر و تناسب امضا
 و کذبی و پهنائی و تنوعندی بهتر زین بود. پس ازان که راجه از
 نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه
 نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم. بهای این شش
 اسپ بدست و پانچ هزار روپیه مقرر شد. قیمت لعل بی بها پانزده
 هزار و پانچ دگر ده هزار. و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و
 هر شصت جواهر و اسپ وقف دارد بحتمل که خدمت بندر
 باقیم شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار
 بر نواخته مضط بندر موزت و کذب است فرمودند. درین تاریخ
 پانچ خان بزرگ زاده عبد الله بخان بهادر فیروز جنگ از خلیل

هزار و پنصیب هزاری ذات و بالصد سوار از اهل و اعیان و غیر
 اسحق پسر سیدش باضافه منصب سزافراز گشتند - و حکم شد که
 میرخلیل پیشتر به بنده رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن
 پسرش از - و نور الدواع میرحسام الدینی داماد خان مزبور پیشتر
 بهمرانی او دستوری یافت - و چون از محال نیول گوهر بحر خلافت
 پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که پربلیغ طلب آن والاگهر
 بصدر پیوسته بود هشت روز دام که دوازده ماهه آن بیعت لک
 روپیه باشد بخالصه شریفه تعلق گرفته بود رای کامیداهی را بدیوانی
 بلکال مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافه اکبر آباد از تغیر
 او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند

نوزدهم [رمضان] مهیوی پور خلافت که از اتکا بجهت دیدن
 بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت
 مستعد گشتند - بعد الرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طریق
 خاصه با ماز طلا عنایت شد

بیستم [رمضان] علی اکبر بازرگان به تقبیل آستان عرض
 مکن تارک بختمندی بر افرلخته شش اسپ عربی از نظر
 اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است -
 در حال بیعت و یکم جلوس حضرت جناب مکنی بعنوان تجارت
 بهندومتان آمده در پندر کفایت اقامت نمود - و جهازی چند
 ترتیب داده بهتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و
 دیگر بلاد آمدند دار - و لویه علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی
 نمود چنانچه معز الملک اسپ از نعل غزکه حقیقت آن سوائل

دوهمال . . . (۹۵۵) . . .

شش هزار روپيه سرافراز گريدید - ميرزا لودر عشوي از بلخ آمده طيور
شکاری نذر محمد خان را که توان پنج باز طويغون بود از نظر انور
گذرانید - و باضافه پانصد سوار بمنصبت سه هزاري دوهزار و پانصد
سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغري که در اندخود بود بالتماس
رحيم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سرافراز
گريدید - مبلغ بیست لک روپيه که درینوا از دار السلطنه تقصير رسیده
بود مصحوب سيد بهادر ولد سيد اطف علی و جلال برادر بهادر خان
و محمد امين ولد شاه قلی خان روانه کابل ماخذند که بذو القدر
خان قلعه دار آنجا مهربان برگردند - در ازده کروزه راه که از کنار نيلاب تا
حسن ابدال امت در سه روز نور دیده پنجم رمضان باغ بهشت آنين
آبرابنزل مقدس فیض آموه گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی
گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت ما بین
حسن ابدال و رهناس را که سي تریک کروزه است به هشتاد کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهناس که از باغ جزبای ندارد بقرخی
و فیروزی فرود آمدند *

هفدهم [رمضان] کنار آب بهشت که از رهناس صد و نيم
کروزه امت محط زایات جهانکشا گريدید *

هزدهم [رمضان] از دریای مذکور عبور فرمودند - درین روز
اعظم خان که فرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده باحتان معلی
روانه شده بود سعادت النور ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوانکاره
و صرجه دارین بیمار نوازش پادشاه مرخص شد - مهر خلیل در حین

بمقیماً راجه مانسنگه بود بمرغ استسقا از برای غانی بعام
 چارودانی شفاست - آن مصلحت و رحمت الهی در طاق ایوانی از
 ایوانهای دور گنبد روضه مقدسه حضرت عرش آعدیانی که هنگام
 در آمد روضه مذوره جانب راست واقع شده و از حدیو زمان در زندگی
 خوبش برای مدفن خود القاماس نموده بود منقون گشته طاق ایوان
 جانب چپ روضه مطهره باستدعای مستوره تنق و نعمت مقدسه
 هودج عزت شکر نما بگام برای فریح آن عصمت قباب مقرر شده •
 نوزدهم [شعبان] روایت عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود •

بیدست و ششم [شعبان] ساعت پشاور را که از باغ صفا تا
 آنجا سیزد و یک کروه است و بهشت کوچ طی شد بلعنان ماهیچه
 آذتاب اشراق مذور گردانید •

بیدست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون بر این طلب راجه
 جیسنگه از دکن باستان جهنقداری شرف صدور یافته بود
 کنور راسنگه پسر کلان او را خلعت و اسب با زین مطا داده
 بوطن بخصمت نمودند - به صالح دستار خوانچی در بدست مهر
 نهایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بپهار کوچ نور دیده
 غرا رمضان بر ساحل دریای لیلاب صحافی قلعه آتک نزول
 آجال فرمودند •

سیوم [رمضان] اردوی کیهان هو از جمری که بسفایین
 ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن
 کرمائی که ملازم جانی خان قوزچی باشی بود و بعد از قتل او از
 ایران آمده در زمره بندگان بارگاه جهانپائی منخرط گشته با مقام

هزار خات کابل خلعت و توبهت مهر - و بند و مهر و هزار توپ
خلعت و صد مهر مرهمت نموده همه را مرخص ساختند *
پانزدهم [شعبان] از یگرایی قرین هزاران مسرت و شادگامی
کوچ شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر باصحاب : نیاز
مرهمت نمودند *

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از یگرایی برای واسطی سی و
دو گزوه است - و برای قلعه تیزی که حضرت جهانبانی تهریف
برکنند و بهفت روز نور دیده آمد بیدست و نه گزوه و در کمال صفا
و رنگینی است بفرزاد مقدس نورخ تازه بخشیدند *

هزدهم [شعبان] مقام شد - و هم اندیس بصورت پیوسته که در موضع
نیمه که مکانی است دلکشا باغی و نشیمنی از مرکز والا احداث
نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و
عمارت جاری سازند - درین تاریخ خزانه که از دار السلطنه لاهور
طلب داشته بودند رسید - و از جمله آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب
میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا
که بعد از انتهای عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافتند -
و فرمان رفت که آنها بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانه
شوروی سازد تا بنادرخان و اصالت خان جمعی را فرستاده از شوروی
بطلب طلب نمایند - از وقایع دار السلطنه اکبر آباد بمرس اقدس رسید
که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجری عصبیت قناب
بعضی بقلب سلطان نما بیگم مرین فرزند حضرت چغتای که از بطن

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بخص لطف و مهربانی
 بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این زمین
 احسان و انضال عطا خانه او است - مطلب عظیم و مقصد جلیلی
 که پیش نهاد همت عالی - نهمت و مکنون خاطر قدسی - برادر بود
 صورت انعام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع
 توابع و مضافات که از ضرر زلزله و فساد اوزبکیه خزان بهجت و
 نشاط داشت بهرود موکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و
 بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت
 بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات متراکم
 که زبان در ادای سپاسش قاصر است و دن از تصور شکرش عاجز
 پآنانی هرچه تمامتر و خوبتر هرچه زیاده تر نصیب این بهرام
 ستایش سراها نیایش گردید - الاء تعالی این فتح نمایان را که
 کارنامه روزگار است برون نیانهند درگاه خود مبارک گرداننده
 فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یا رب العالمین - این نامه
 بهر عنوان و این صحیفه نشاط بیان که بدانش غرا صبح فیض و
 انضال - و موادم خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت
 شعار را - مع الاعتراف ارسلان بیگ که از خانه زادن معتمد این
 درگاه آسمان جاه امت فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز این
 کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ
 بی توقف و خصت انصراف خواهد یافت - جدایق آمال و اجانی
 بآبشاری جویدار لطف رحمانی سر - جزو شاداب باد
 دهم شعبان که در جلگه بگرامی دایره بود بمیر اسمعیل پهلوانی

جوانب بلخ را به پروان می فرار گشته آن روی آب چلیچوب رفتند
 پسر محمد خان که نه پارای ستیز داشت و به طاقت تجسس در
 چینی که پادشاهزاد میبود بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواهی
 بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
 پذیرد آن نو باری بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
 طوائف حرمین شریفین که بآن والا بدر نگاشته بود میفرستد - هرچند
 آن والا گهربانین پسندیده و طرز گزیده تلقی نموده برمیگذارد
 که خواهش خان والا دردمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
 جنوگ ظهور خواهد یافت و دلدهی و دلداری کرده آنها
 را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
 حوالی شهر بلخ مضرب خیم نصرت میگردد خان از استیلا
 وهم و توهمات بی جا تمام عیال و اطفال و مال و ممال اندوخته
 مدد العمر گذاشته - و سبحان قلی سلطان و قتلق سلطان پسران خود
 را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
 دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور ایشان در آنجا مانده - سرانجامه وار
 با معدودی از بلخ برآمده بسمت شهرغان میروند - و از آنجا بالند خود
 رسیدند از راه چول و بیابان بمرز سی شتابند - پیدا است که آن نقار
 اصلاب طیبین - سائک اسلاف ظاهرین - چنانچه مهین برادرش را
 باعزاز رخصت حرمین شریفین - زود هما الیه شرفا و جلالا - نموده
 بودند خان مشقت دیدد تعب کشیده را نیز که خواهان این
 سعادت است با احترام تمام دستوری طواف اماکن منبر که خواهند
 دید - هزاران هزار شکر کلر ساز بلده نواز را که تدبیرات این نواز چند

انتظار پارهنگ بیدار و عقب بود مدخل حوضک خوبش وسیع انکشاف
 و صبر نگرد و انتظار نبرد برف را بجمدها و خنجر گنده بدست
 و سپر برداشتند و در گرمی خدمت آن رفیع قدر عالی نسبت از اول
 ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند و خسرو سلطان
 خلف نذر محمد خان که در قلعه قلندز که حاکم نشین بدخشان
 استت بود و النجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد
 چنانچه امروز درین حضرت بانواع عذایات و امضات تلطفات کامیاب
 است. پس ازان جوئی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعه کهمر را سرسواری
 مقتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار
 طرفش خندق است عویض و عمیق و آیش همه از چشمه سار
 همین خندق بر جمجمه گذاشتند و جبری بران بسته بهره نمودند قلعه
 بیرون را بپستی و چالکی و جلدی و تیز دستی مسخر ساختند.
 و چون بتسخیر قلعه درون پرتلاطم قیام میر آخور که از جانب
 نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمنزود اعتماد و اعتبار موصوف
 از دید غیرتگی اقبال و تدقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم
 قلعه به خواهران بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم
 دولتخواهان نمود و در ملک بغدادان این آستان فلک نشان مقتظم
 گشت و بنائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع منکمت
 مضطوره نیز بتصرف وادی دولت قاهره و احباس سلطنت باهره
 در آمد. پادشاه زاد عالمی بقدار بود فتح ولایت بدخشان با امواج بحر
 امواج نصرت امتزاج بسوخت تمام متوجه بلخ گردیدند. فرق متفرقه
 لوزیکه تاب خدمات شیران بیدار و غما نیدارده از جمیع اطراف و

لوزانی داشته داد دعوی مظلومان و غریبان زسی ستم رسیدگان بر ذمه
 همت والا و نظرت علیا لازم و محقق است عنان نیت حق طوبیت
 و عزیمت حقیقتی سرپرست هر دو هم شهر صفر - ختم الله بالطیر و الظفر -
 از نوزدهم خال جلوس میمیلت مانوس ظفر همدان و نصرت هم
 زکاب از دار السلطنه لاهور بصوب مصر تزلت و اقبال - ديار المنك
 مجد و جلال کابل معطوب و مصروف گشت - و بیست و دوم نانی
 و بیست و چهارم مبارکی و بهروزی قرین فتح و فیروزی دار الملک معطوب
 از هرتو ماهیچیه اعلام لاهور - و رایات - اطعمه - فروغ تازه یافت - از انجا
 لشکری گران بیکران و حشری عظیم بی پایان با سامانی در خور
 این دولت روز افزون خدا داد - و سرانجامی در خورد این شوکت
 ابد پیوند ازل بقیاد - از توپخانه سنگین - و خزانه خارج از قیاس و
 تخمین - بسرداری فرزندان سعادت مذکمه کار - موید منصور بختیار و قرا
 با صرا دوامت - غرا ناصیه حشمت - نور حدیقه شوکت - ثمره نوبه
 جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعیین فرمودیم - با آنکه راه از کثرت
 نهیب و فراز تلال - و قتل معاب جبال - و فرزندی وهاد بیمناک - و
 بسیاری گریوه و مناک - دشوار گذار بود - و بر کذل طول برف مرتبه
 که نظرتند در عبور بران کند و گروه انبوه از بیلداران چابک دست
 و کلفت زنان چالاک و چست - در تصویب راه و تصفیة آن از برف جد
 تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلالت کیش - و مجاهدان
 فیروزی دثار بهمت اندیش - که جانبازی در راه حدیو حقیقی و
 خداوند مجازی سرمایه حصول سعادت نشاتین دانند - و معرکه رزم
 در تقدیم خدمت ولی نعمت محفل بزم شناسند - راهی که چون

معین خلوت برای لی مع اله - بیدار دل حقیقت آگاه - حضرت
 رسالت پناه - صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم - نصیب این
 نیاز مند درگاه بی نیاز شده فرحت انزای خاطر خطیر نمره شجره
 بختیاری - شجره نمره کمکاری - صفوه دونه مان صفوی - عاله خاندان
 مرتضوی - قره العین ابهت - نور حدیقه - اطاعت - کوکب مستنیر معاد
 رسالت - فری برج عظمت - فرزند زاده کمکار نامدار بلند مقدار گردیده
 می آید - شرح این مقال - و تفصیل این اجمال - این است که چون
 درین هنگام سعادت انتظام چنین بمساع حقایق مجامع رسید
 که فرقه طائفه و ذیقه خاطبه اوزبکیده در بلخ و بدخشان سراز گریبان
 عیدان بر آورده چشم از باز پرس روز میداد و مطوت رب العباد
 پوشیده دست باطن پرست از آستین جور و جفا کشیده پا از جاده
 انقیاد و پای خود بیرون نهاده از بره تاگ ساخته مصدر ادای های
 باهنجار و بی اعتمادیهای روز از کار گشته اند - و ضعفی آن اماکن
 و فریبی آن مساکن پامال حوادث و دستخوش بقایع گردیده - و عرض
 و ناموس مسلمین بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته
 و کار بجائی رسیده که از مادات که اهل بیت نبوت و قره العین
 رسالت اند و بضعه نبوی بطحا - و فلذک بذول زهرا - و صحبت ایلان
 اجر تبلیغ اوامرو نواهی و مژد ابلاغ احکام الهی است جمعی کثیر
 و جمعی غفیر بقتل رسیده - تا بدینگون چه رسد - لزانجا که باقتضای
 حمایت دین - و حمایت ملت متدین - و ترحم بر حال مسلمین
 و زکوة نصاب مکتب - و شکر نعمت قدرت - که ایند بی همتا و دادار
 بیدمنا بفضل کامل و لطف شامل باین مشمول عنایت خود

انتظام، مسله کثرت، بوهده قهري مربوط سلامت - و امر انجام داز
 الملک جده دیت بعدالمت جبري منوط - تاج خلافت بر سرهایستة
 ایسر مقتضای حکمت، فدیق اوست - و خلعت نیابت در بر مناصب
 فرموجب مصلحت عمدق او - مالک الملکی که نواختن یکی بکشور
 کشائی - و برانداختن دیگری از فرمان زدائی طغرای غریبی قدرت
 پر کمال اوست - و اعزاز سزوار عزت و اذلال مستحق منکبت عنوان
 حقیقه جمال و جلال از - نه با تدبیرش سهورا کار - و نه در تقدیرش
 لغورا بار - اگر نواخت امت بامقتضای فضل است - و اگر برانداخت
 است بقتضای عدل - اسرار مجادیق صفاتش از احاطه عقول بیرون
 و رموز آثار و غایاتش از حوصله فحول افزون - خرد از احصای
 نعمایش قاصر - فهم در استحصای الایش حائر - نه حمدش مقصور -
 نه شکرش محدود - هیبات بدین دید و دریافت کجا طاقت هنایش - و
 باین قوی و آلات کرا استطاعت نبایش - لاجرم دمت ازان باز داشته
 یادای مطلب گزائیده میشود - پوشیده نماید که چون درمندان از
 خیر نشاط انگیز ایندماط آمیز یکدیگر مصورت آگیر و بهجت قرین
 گردند - بنام علیه بگزارش عطیه حنیه - و موهبت علیه - و نگارش
 انصال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهند
 بی منت و بخشند با ملت بامداد روح پر فتوح فاتحه کتاب رحالت -
 خاتمه نامه نبوت - نخستین موج دریای قدم - عنایت (غایب) وجود
 عالم و آدم - واسطه المقد آمیزش - منتخب مجموعه دانش و بیانش -
 کشف سرایر آسمانی - مفتاح خزاین معانی - مرآة حقایق اعیان -
 مهدزنده بین صفا الیهیا - شهسوار عرصة قیام تو - بین - رتبه تفریحی نشاتین -

نیرنگی اقبال جاردنی - که هم بدقتضای - و اما بنعمت ربک
تجدیدت - سپاس داری و حق گذاری عنایات ایزدی همقامت - و هم
نشاط افزایی دل دوستان خلوص انقما - شیمت کریمت این حضرت
آمان رنجت است - درون هنگام که فادار کز ساز و آفریدگار کام پرور باز
چنین نقره های منید - و عطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد
بارلای گلوت قاهره کرامت فرمود - فیم شعبان ماه که عنان
یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منمطف گردید ارسلان بیگ
واد نهران بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدنهر و شمشیر
یراق طلایی میلاکار و اضافت منصب و مرحمت اسب برنواخته
موصوب او نامه مایی از کبغیت تسخیر مملکت موروثی بلخ
و بدخشان که قتل آن بزرگ خامت و قایع نگار گزارش می یابد
با بک قبضت شمشیر مرصع گران ارز نا بردانه جواهر نگار ارحال داشتند
و چون از اسول نذر محمد سخن که درین فتح سترگ بنصرف
در آمد چیزی که شایسته اشعاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصع
آن طلایی است تلگفر از حوصله او که بران سنگی چند مانند جواهر
نظرتش بی آب و رنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنا بران بیگ
قبضت خانجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی باد ارسلان پانده
بود از جمله اموال او انتخاب نموده ضمیمت شمشیر گردانیدند

نقل نامه والا که علامی سعد الله خان حسب

الحکم قلمی نموده

سپاس عالی احساس و ستایش خارج از قیاس حکیمین را که

دوهزاروی هزار سوار - و راجه جبرام هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار
 از اصل و اضافه - و مراد قلی سلطان کبیر باضافه پانصدی ذات
 هزار و پانصدی هزار سوار - و گوئل داس سیسودییه باضافه پانصدی
 ذات هزار و پانصدی هشتصد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان
 باضافه پانصدی صد سوار هزار و پانصدی هشتصد سوار
 و خوش حال بیگ کاشغری باضافه پانصدی صد سوار هزار و پانصدی
 پانصد سوار - و رای تلوکچند هزاری ذات و پانصد سوار از اصل
 و اضافه مقرر شد - و توک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنکهار
 و مید چارون و مید شاه علی و بهار نوحانی و هاشم بیگ
 کاشغری و نراین داس سیسودییه و حلال الدین محمود دروازی
 و بهاولان درویش سرخ و کیصری سنگه مهابت خانی و بهر تیهراج
 ولد راجه مارنگدیو نیز باضافه منصب سرانراز گشتند .

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیگ فرمان روی ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک گبر پیش از انتهای اعلام
 جهان کما از دار المطلقه قهر بصوب کابل برای تثبیت قواعد
 عدت - و تجدید مراتب محبت قدیم که میان خواقین این
 دو دمان ابد بنیان و مقطوعه طبعه صغیره تعالیق دارند جان نثار
 خان را بنعمت قوت شاه صفی و تهذیب جنوس موین خلف
 لایحه صفات فرستاده بودند - از آنجا که گزرش تالیفات بزرگانی
 و نگارش تدبیرات آسمانی - و ابراز عطایای سبحانی - و اظهار

معلودت عسکر فیروزی مائراز کابل بدار السلطنه لاهور

پنجم شعبان اورنگ نشین ابدال - به عظمت و جلال از بندگی کابل
 بدار السلطنه لاهور رکعت فرموده - و موضع بگرامی که در کوهی
 شهرست گنهرب خیم آسمان زهت گردید - قوالقدر خان بخلعت
 قلعه داری کابل و باضافه پانصدی دویست سوار در اسپه -
 اسپه بمنصب در هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار در اسپه
 سه اسپه - سرامراز کشت - و چون ضبط بنگش بالا بدر مفروض بود
 درینولا ضبط بنگش پایلن نیز میدهد او مقرر شد - مرحمت خان
 باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار
 نوازش یادت - اکرام خان داد شیخ علاءالدین مخاطب یاسام خان
 نوبیرا تنیخ - سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نند سالیان یافته
 بدعای دوام دولت ابد مدت اشغال داشت بمنصب سابق دو
 هزار سوار فوق طالع بر افراخت - و موطن او فتح پور باطاعتش
 مقرر شد - درین تاریخ بذابرتجویزی که دلمی سعد الله خان در بلخ
 بوده بود و در آستان حاکم تری پذیرائی یافته ، منصب
 ضمانت خان باضافه پانصدی ذات سه هزار سوار - و اخلاص
 خان بپیرا تطیب الدین خان کوکله حضرت خدمت مکانی باضافه پانصد
 سوار دو هزار سوار و پانصد - و - و هیات ولد عنی خان قرین باضافه
 پانصدی پانصد - سوار دو هزار سوار - و هزار و پانصد سوار - و هر یکی از روپا
 سنگ . نوبیرا کهن سنگه راتهور دوام سنگه راتهور باضافه پانصدی ذات

مناصبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز
 بر سر حلقهت بمبارک شده زان روز روزگار بود گل مبارک شاهی
 می فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میدان ابتدا
 نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بعضاتین شهر کابل خوب میشود
 اما در دامن کوه بیک توت^{۱۲} در غایت خوبی و رنگینی و فزونی
 می شکند - چنانچه زیاده از یک کره عقب جدران ده و دور باغات
 و مزارع آنجا این گلهها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه
 می رسد در چبال فواهی کابل بسیار می شود - درین سال حکیم
 محمد داود بعرض اقدس رسانید که اگر در مغز مغزتش را بعرض
 شبری خالی نموده به برف پر کنند که نشود نمایی آن از آب برف
 باشد ده بیست ترقی میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت
 مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور بدوست - توت بی هانده
 کابل که بمرتبه نفاست دارن که در ربع مسکون بهتر از آن چون
 گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوهها پیش رس است
 بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه
 آلو که آنرا کیداس نامند درین ملک بصیار است - اما شاه آلو
 کشمیر بهتر از آن است - غره تیر ماه از باغ شهر آرا نو باوا آن بحضور
 اقدس آوردند - و تا نیمه امرداد در بعضی محال بود - شاه توت
 کابل خوب و دامن است - دوم تیر ماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یک
 ماه ماند - و آلو بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع
 شد - انعام زرد آلو در کابل بهم می رسد - میرزائی و سفیدچه که
 بهترین آن است پانزدهم تیر ماه سر کرده - و زیاده بر بیست روز نموده

در آمده تا بیست و پنجم اردی بهشت شگفتی داشت .
 شانزدهم ماه کورد که خداوند آنسرود پنجم بصیر باغات متوجه شدند
 درختی چندانکه در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پرمردگی نهاده
 بنظر انور در آمد . و چون در یک گروهی بلند کابل پند است . موسم
 بجهان نما مشرف بر جلکلی دلگشایی نظر ربا که کولاب بزرگی دارد
 چنانچه انگلی حضرت در بعضی شبهای ماهتاب بکشتی سیر می
 فرمایند . و بر فراز آن بنده جوی آبی و ارغوان زاری است . روز دیگر
 هفدهم اردی بهشت بمیران مرزمین فیض آگین که از بیداری
 ارفوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند
 و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود
 تماشای آن باعث انبساط گرامی خاطر گشته
 اردی بهشت و با سمن ببود ششم آن شگفتن در آمد . و در عین
 شگفتگی فیض نظر خوراید اثر یافت . و این بفرزونی و رنگینی
 باغات پادشاهی خصوصاً جهان آرا جای دیگر نیست . شقایقی که
 در کابل علی الخصوص در بساطین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ
 و رنگین میشوند هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم
 خرداد در ترقی بود . بعد از آن رو به تنزل نهاد . گل رعنا و زینبا
 بیست و پنجم اردی بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید .
 پنجم خرداد گل سرخ بر آمد . و آخر آن فروریخت . گل هدایی
 پنجم خرداد و گل جعفری بیست و پنجم آن رو بانگاز نهاد . و
 بعضی گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای
 پادشاهی است . و گل ملک که آرا حضرت جنت منگلی بواسطه

برافرازند - و از آنرو که ارک آب نداشت یرافع رفت که دیواری
بر کشیده بارلئی جنوبی خوی ارک را در میان گیرند .

اکنون بفکرش حقیقت ازهار و ریاحین و نواکه این خطه
مینو نما و ابتدا و اختتام هر یک آن بنهجی که درین حال بر وی
کار آمده میپردازد - در سنین دیگر اگر بتخصیصی تغیر فصل و اختلاف
هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در بانغات
- مرکب والا بیست و یکم ماه اسفند از شکوفه با تمام آغاز نموده
دوازدهم فروردین بانجام رسید - شکوفه زر دالو دوم فروردین
شروع شده بیست و دوم فروردین - شکوفه آلوچه چهارم
فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شکوفه شفتالو نوزدهم
فروردین بر آمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شکوفه
شفتالوی صد برگ در شانزدهم اردی بهشت نه خدیو ملک و
صلت قرین دولت بکابل در آمدند پارا بر درخت بود - و از نظر
فیض آنر نصارت تازه گرفت - از شکوفه سیب که شایسته ذکر نیست
قصی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین - مرکبده پانزدهم اردی
بهشت باخر رسید - شکوفه سیب پاییزی چون در آغاز اردی بهشت
شگفته بود بامتداد کشید - شکوفه شاه آلو و آلو یالو نیز غره ماه
مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بغروب ماه چنه
رایات جهانها صبر گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت - شکوفه
نارچدتی و به نه در اریل اردی بهشت سر کرده بود نیز در آن هنگام
پارا مانده بود - بعد از یک هفته بانها رسید - بذقشه در نو روز پیدا شده
تا بیست روز شگفته بود - از عنوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

بزرگ و باران محفوظ باشند - و از آنرو که در دارالامان کابل در آنجا
 شایسته نزل مقدس نمود و لهذا حضرت جنت مکنی که در مرتبه
 در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه
 میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برآزنده اورنگ جهانجانی
 حضرت خاقانی پرتو افکنده و دولتخانه اساس نهاده آید - و چون
 حضرت جنت مکنی نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ
 اورنگ را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خانان زمان
 در آن ایام عمارتی در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن
 حضرت نموده پیشکشی لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند
 بنابراین باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت
 خانه برگزیده و آنرا محل معالی و این را دولتخانه خاص قرار
 داده عمارت عالیه طرح افکندند - چنانچه در سال مبعثت اتصالی
 نوزدهم که دارالامان کابل مرتبه دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان
 مرکز الویه ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در حال
 درازدم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانه کرامت
 آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج یک روپیه صرف
 جمیع عمارات شده است - در یک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانه
 مقدس - در یک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا
 و چار باغ و دیگر باغات و روضه مقدسه حضرت نوروس مکنی - و
 چون حصن بیرون کابل باصر حضرت جنت مکنی بکج و آهک
 مرانجام یافته و قلعه ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت
 بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعه ارک نیز به کج و آهک

مرتبۀ پانزدهم از مراتب این مزار خلك آثار واقع شده چپوتره
 خردی از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکانی ساخته بودند
 فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
 نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فرودوس مکانی با فراختن
 عمارتی بران مرتبه غفران مورث که در نازجۀ چهاردهم ست زوداخته
 به بذات مختصر محجری از سنگ مرمر در مرتبۀ پائین آن پامر نمودند
 و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
 بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سی هزار روبده
 در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طبعی و کمال لطافت و
 نظافت انجام پذیرفت - و چون جوی آبی که از مرتبۀ دوازدهم روضه
 بر رستۀ خیابان جاری است و دوازده آبشار ازان ریزان آیین جهت
 که از سنگ و آهک ساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
 بود امر معلی صادر گشت که از سرفو بعمارت آن پرداخته و در ته
 هر آبشاری حوضی مختصر ساخته گذارهای جو و آبشار ها و
 حواشی حوضها را ۵۵۵ از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
 مرتبۀ نهم حوضی یازده گز در یازده بجاشیۀ سنگ مرمر - و در مرتبۀ
 دهم حوضی پانزده در پانزده - و در آمد باغ حوضی دیگر پانزده
 در پانزده بجاشیۀ سنگ مرمر - و دروازه در خور آن مکان مزین
 بقبهای مطا - و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار
 باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائی که جوی آبی از میدان آن
 بگذرد مشتمل بمازدن - تا محاورج و مساکین که برای خوردن طعام
 و گرفتن دیگر روضه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و در میدان دیوار پس آبشارها
 صخرایی طاقچهها از سنگ مرمر تا روزانه دوران گورهای زمین
 مملو بانواع ریاحین بطرح بچوبند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
 با شمع کافوری بگذارند - و درته آنه نیز حوضی که حاشیه آن از
 سنگ مرمر باشد بمبازند - که از ایوان آبشاری دیگر دوران بریزد
 و مقرر ساختند که از آنجا تا نشیمن میدان باغ سه آبشار دیگر
 بر روی کار آید که همگی پنج آبشار باشد - و میدان افشار و خیابانها
 و نهر درون نشیمن وسط باغ حد نواره تجرید نمایند - سیوم میدان باغ
 شهر آرا و جهان آرا عمارتی در کمال زینت که یک ایوان رو بآن
 باغ داشته باشد - و دیگری رو باین - از سنگ مرمر جوئی میدان آن
 جاری - و در باغ جهان آرا برگذار نهری که از مغرب رو می آید
 و شمال سوئی رود چنانچه ذکر ریاضت عمارتی مشتمل بر یک ایوان
 رو به درآمد آب در حیره طوح انداختند - که آبشاری بعرض سی
 و هشت گز مسوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویه
 آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهر آرا حکم شد - و فرمان رفت
 که در چار باغ در ایوان مسافعی هم که میدان هر دو نهری مسقف
 که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوی بود جاری باشد - و
 عقب هر کدام طبقاتی خانه بسازند - و توجه عالم آرای عمارت افزا به
 ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکنی که طول آن هالصد
 گز و وسعتش پانزده مرتبه است و ارتفاع مرتبه پایین از مرتبه
 نخستین سی گز مبدول داشتند - و چون بر ضریح منبسط حضرت
 منقوت آیات رضوان مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که در

جهان بانی بحسن تدبیر چارباغ هندوستان را که از نظم و نسق افتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که رو به برگ و هنر نهاده، بعمارت و نظارت باز آورده حرم زندگانی و حریم کسرتی ساخته اند فرمان دادند که همگی حیطان این بوستان و تمامین قشیمنها که لختی گنده و برخی درخور این ریاض نبودند از سر بسازند - و باغ شهر آرا خاصه گردانیده باغ جهان آرا بنواب سالک درون بیگم صاحب عمارت نمودند - درین هر دو باغ دلکشای فردوس نما چنارها نظر فریب بینندگان است - علی الخصوص شهر آرا که درون چنار بسیاری نشانیده حضرت فردوس مکانی است همه در نهایت زیبایی و خوش نمایی و تفنونی بکمال رسیده - درین لوحه دقیقه دقیقه در هر مکانی که قابل عمارت بود نشیمن دانشین طرح نموده جمعی که درین عمارت آگاهی داشتند باهتمام آن برگماشتند - در باغ شهر آرا سه جا عمارت حکم شد - یکی در وسط باغ مربع نشیمنی کشاده اطراف که اهل هندوستان آنرا چو کهنه کوبند تمام از سنگ مرمر نومان مبدان مشتمل بر شانزده ستون - چهار در میان - و دوازده بر چار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئین بورد و سعادت نمود فروغ تازه گیرد از چار سو چار سو که در وسط چار خبابان باغ جریان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشید اثر باشد - دوم در طرف جنوب باغ، عمارتی رو بشمال بر دامن کوهی که از زمین وسط باغ هفت ذراع ارتفاع دارد بنحوی که از جوی آبی که بران بلندی جاریست آبشاری درون ایوان عمارت جاری ریخته باشد - و در نه

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این فزعت گاه را بانوار
 عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فرخ تازه بود باغ شهر آرا و چنار
 باغ و باغ جاوخانه و اردته باغ و باغ صورت و باغ مهداب و باغ
 آهوخانه و باغچه اطراش اهدات نموده بودند - و دیوارهای
 حام گرفت این بستین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول
 در سر آماز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که
 بیوست باغ شهر آرا باغی مهیا سازند - و در آن نهری بعرص
 بیست و هفت ذراع که رود کابل از صفر - و بآن در آمده
 رو به مال براید از گیج و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام
 رسید آنرا بچهار آرا موصوم گردانیدند - سرور آرای جهانگیری
 حضرت صاحب قران ثانی که بعد از جلوس اجد پیوند نخستین
 بار در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ
 آهوخانه را که چنارها دارد همس بلند پرورد عملی رشک بهشت
 برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نوأحیی آن که در ایام
 دولیت حضرت جنت مکانی ساخته شده شایسته نزول اقدس
 نبود آنرا به پردگیان مشکوی انبان مرحمت فرموده تا قریب
 یک ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر
 ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل
 و در عرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرمت یافت
 و لختی ضروری البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانی پایم شد
 و تا روز نهضت الویة ملک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان
 بهشتی نشان محط دولت و اقبال بود - و چون فرازنده انسر

راکب گردیدند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جهال
و چو در افشار این راه محبت نکشند - و سلطان نظر برادر سید
خان را مصحوب خسرو و بهر اسپ خان - و کرش اسپ برادر او را همراه
بهرام - و جمشید را که از غلامان متمم درگاه عرش اشتباه است
بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان و خصیت نمودند -
بهر اسپ خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه آزادی دو
هزار سوار سر برافراخت - چو چک بیگ بمغایبت اسپ با زمین نقره
و انعام چار صد مهر نوازش یافت .

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده
برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان
قبیله عبدالرحمن خان خانان و ذوالقدرخان و برخی دیگر از بندگان
بازگانه جاه و جلال که با خیرول و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد
خان از بلخ آمده بودند شرف تندوز ملازمت اقدس گشتند -
محمد محسن پسر منصور حاجی را بمرحمت خلعت و انعام
پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلخ نزد پسر خود
و مصحوب او بیهادرخان و اصالت خان دو اسپ از طویله خاصه
با حازطه ارسال داشتند - مید اسد الله که با مید باقر برادر خود
حسب الحکم از قندز آمده بود بمغایبت خلعت و منصب هزاره
ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قامه داری زمین دار
و سجد باقر باضافه منصب مباحی گشته بدان صوب دمتوری یافتند -
الکون حقیقت ریاض و منازل ارباب هاکل دارالملک بابل به معنی
نگارند - حضرت گیتی ستانی فرخس چکنی دار الله

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوی تقویض
 پانیت - و صف شکن پسرش را باضافه پانصدی ذات و پانصد
 سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار - برینندی بخشیدند - و مصحوب
 او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان
 باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سوار سوار گرفتند
 چون بموقف عرض اقدس در آمد که علامی - معد الله خان غره
 شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانه آستان
 خلافت خواهد شد و بابوار و شب کیر بدرگاه عملی می رسد خافان
 بنده هر روز از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مصرح از طویلته خاصه
 بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان - واری او بیرو نماید برین - پان
 خود را بیدارگاه کیوان ممکن برآند .

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقبی و مساعدت منصب
 المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استقام
 شده جهانجانی اندوخت و از آنجا که بنظم و نیت صوبه برهم خورد
 بلخ از قرار واقع پرداخته و باراد صایده و انکار فایده سپاه و رعیت
 آنولایت را از پراگندگی باز داشته بود و همگی خدمات را مطابق حکم
 اقدس کماینمندی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بمعنایب خدمت
 خاصه و باضافه هزار - سوار بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار
 سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه
 سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار - سوار دو هزار
 سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر - خان را
 با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنه حضور

و نہری دارد نہ آبشار ازان ویزان بغیض نزول نصارت تازه بخشیدند
و نواب کیوان جناب بمقام نثار و پیشکش ہر داختہ شب هنگام
چون باصہای عمارت دہ را کہ ہر دامن پتہ واقع شدہ و نشیمنہای
مرتبہ بمرتبہ آن از نور بغایت خوش نما است چراغان کردہ بودند
حضرت جہالبدائی ہر کرپوہ مساحتی قریب مذکور کہ جوئے خوشی
و چنار دلگشی دارد و کار گزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا
ترتیب دادہ اند و باواع گل و سبزہ مملو است و بچہان نما موسم
ہر آمدہ بتمشای آن اندساط فرمودند •

سیوم ماہ [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون کہ از مواضع
مشہورہ کلیل است تشریف آوردہ باغ قاضی محمد اعلم را بنزول
مقدس فیض آمد کرد دیدند - روز دیگر مقارن ولادت و اقبال عمان
مراجمت بشہر مدعطف ساختند - و بولیع طلب گوہر اکلیل
سلطنت بادشاہزادہ محمد شاہ شجاع بہادر از بنگالہ و اختر
برج دولت بادشاہزادہ محمد اورنگ زیب بہادر از گجرات
بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبہ نزاری
بنگالہ باعتقاد خان ناظم صوبہ بہار نہایت نمودہ فرمان دادند
کہ بتعجیل از پٹنہ بہ بنگالہ بشتابد - و حکومت صوبہ گجرات
بشایستہ خان کہ بضبط صوبہ مالوہ می پرداخت - فوض فرمودند
و ہزار سوار از منصب او دو اسپہ سپاہ گردا پیادہ او را بمنصب
پنچہزاری پنجہزار سوار دو اسپہ سپاہ سرفراز ساختند - و ایالت
صوبہ مالوہ بشاہ نواز خان مرحمت گشت - و منصب او باضافہ
ہزاری ہزار سوار پنج ہزاری پنج ہزار سوار مقرر گردید - و نظم

خانهای مردم سنواری شده بودند . هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجهت رجو پرداختند مخفی از بلخ بدر رفت . و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیز خان برده اند خود را به پسر رسانید . مادر قلماق محمد پنجمین پسر . و مادر هر سه دختر از از ماد قلماق اند که با دختران همیش بدرگاه معلی آمده اند . والد عبد الرحمن ششمین پسر نیز اوی بود . و اورخت هستی بر بسته . نذر محمد خان زوجه عبد العزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویداری است از بطن خواهر باقی محمد خان دولی محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر او را در بلخ پیش خود نگاه داشته نزد آنها دستوری نمی داد همین ده طنطنه وصول انواع قاعره بگوش او رسید . روز قبل از ورود عسکر منصور بساجت بلخ پیش آنها فرستاد .

غره شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلیت محال دامن کوه کابل که بفرزندی ریاض و رفور اشجار و کثرت اثمار و ریاضی مبنه و ریاضی آنها بهشت آثار است توجه فرمودند . و از شکر دره عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سر - جزو شاداب گردانیدند . روز دیگر در اثناء راه نوردهی موضع فرزه را میر فرموده باستالیف که بمرکار ملکه جهان مالکه گهیان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن . و اقسام انگور فروان دارد . و بیشتر انگوری که به کابل می آرند از اینجا است . تشریف قدوم ارزانی داشتند . و باغ فردوس آئین آن ثمره شجره خلافت را که چذرهاش سر بفلک کشیده

مقبول داشته هر کدام را در خور مرتبه از لایق منلای و پیرایه‌های
مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر
پراگنده همگان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید
که درین درگاه سعادت و جهانبانی بریختن آبرو و هتک حرمت
مردم درو صایه رضا ندهند چه جای دیرین دودمانهای ماطنبت - از کرم
صمیم و نقوت - جمیم خاقان کرم نزدیکست که به نذر محمد خان
هرجا باشد بروید - و تا اینجا هستید بعزت و زاهدیت و جمعیت
تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بنات را باراده آنکه هر که
شایستگی از دواج داشته باشد برای یکی از وزرای مماء خلافت
خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته بمشمول اصناف اعطاف
گردانیدند - و بهر یک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد و اقسام نفایس
فسایح انعام فرمودند - و هر سه دختر با هم اعران و سایر پردگیان پدر
بمکانی که برای ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدۀ عبد العزیز خان که
بزرگترین فرزندان است خانه زاد قاضی تولکا اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجۀ عبد الکریم سلطان
کاشغری اورا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذر محمد خان آن را در خانه
خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب
بیست سال از معات او سپری گشته - والدۀ خسرو از اسافل
مردم بلخ است - مادر بهرام سیرومین پسر لولی است و او نیز
در گذشته - والدۀ سبحان قلی چارمین پسر هم لولی است - بعد
از گریختن نذر محمد خان او و پسرهای از محتجبیات خان فر

سلطان برادر جانی خان پدر دین محمد خان و ازان در زن یکی
 نخست زن امام قلی خان بود پس از و بتکلیف محمد بار در آمد
 در جلگای ما هرو فرود آورده دولت اندیز ملازمت گشتند - روز
 دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام
 و عبد الرحمن را با رستم ولد خسرو باستان سلاطین مکن آورد - خاقان
 دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقه بزرگ و جلیقه
 مرصع و خنجر مرصع با پهلوانکداریه و منصب پنج هزاری هزار سوار
 و دو اسب از طویلک خاصه با زین طلا و مطلا و ده تقوی پارچه از اقمشه
 نفیسه و یک لک شاهی که بیست و پنج هزار روپیه باشد نقد
 و عبد الرحمن را بمرحمت خلعت فاخر و جلیقه مرصع و خنجر مرصع
 و اسب با ساز طلا و پنج تقوی پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و
 اسب سرافراز ساختند - و خواجه عبد الخالق داماد پدر محمد جهان
 و بالتون پروانچی خسرو خان بده پهل متبک اقبال ترق طالع برافراخته
 بمرحمت خلعت مباهمی گردیدند - و از وفور رانمت پادشاه مهر
 گستر عبد الرحمن را که خرد ترین برادرانست بمهین بادشاهزاده
 بخت بیدار میدادند تا در ظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و
 روزیانه او صد روپیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منگوحه او
 بودند یکی دختر اوراز بی - دیگر دختر بالتون پروانچی - هیوم
 مادر خسرو - و سه دختر یکی در من شانزده - دیگری در من چارده
 سیومین یکا ساله - و سر بهای پدر محمد خان را که همه قلماق اند
 نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین - صادق عظمت بیگم
 صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و اتسام مهربانی

همراه عاقل خان دستوری یافتند - درین تاریخ میرزا محمد ولد
میر بدیع مشهدی بمرحمت نیل بلند پایه گردید - شمس الدین
ولد نظر بهادر خوبشگی را بخلعت و نوجداری دامن کوه کنگره از
تغیر مرشد قلی عز افشار بخشیده مرخص گردانیدند .

بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده نمراد بخش بموضع آسرای
رسید - کورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از پیشگاه عاقل فرمان
شد که بشهر در نیاید - و تا انتهاض مساکر منصور بدار العاطنة لهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن آیات عالیات به پشاور رفته اقامت
گزید - بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد .
بیست و پنجم [رجب] صاحب ازطویل، خاصه باپراق طایفه بهادر
خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شکر مرد خواجه سید
اتائی که بدبلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنايت
خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلی بیگ آغز
را که آق سقال قوم خود و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو
از بدخشان آمده در سلك بندها منسلک گردید بعنايت منصب
و انعام دو هزار روپیه سرافراز ساختند .

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقوم ایلة المعراج
در حضور مقدس باصحاب احتیاج عطا فرمودند .

و بیست و هشتم راجه بیپتل داس و خلیل الله خان و لهرامپ
خان و سیدی داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان
و سه دختر او را که از بلخ همراه آورده بودند با دوزن محمد یار که
دختر زاد دین محمد خان است و پسر پابند محمد سلطان ولد ترموز

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طوبله خاصه
 با پراق طلا عذایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله و برقی
 خان و محمد محسن واک منصور حاجی از بلخ آمده کمیناب دولت
 ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه
 پیتهل ناس و غیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه
 معلی آید و او بلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد
 که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردن
 و باستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجی
 را بعفایت خدمت و کمر خنجر طلا و مشیر و اسپ با زمین نقره
 سرامراز گردانیدند - و داهی شاعر که تازه از دار السلطنه آمده تصدیق
 در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسیده هزار روپیه
 انعام شد •

بسمت دهم [رجب] سادات خان قلعه دار ترمذ باضافه پانصد
 پانصد سوار بمقصد دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصدت نقاره
 بر نواخته آمد - عاقل خان را بعفایت اسپ مرمر افراخته حکم فرمودند
 که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع پست و پنج
 لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه دار غوری رسانیده برگردن - ربه
 بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعی
 ببلخ طلبیده با دست و پنج لک روپیه که سابقاً سید فیروز برده بود
 و هفتاد و پنج لک روپیه می شود در وجه علوفه لشکر و دیگر ضروریات
 صرف نمایند - و سید اسجد که بدیخ معین گشته بود با برادران و ابراهیم
 همین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگمت سنگه و گروهی دیگر

لور پچای هریر جهان بانی رسید حکم اقدس بنفان پیوست که اگر آن سرگردان بادیه ادبار را نصیبه از ملک داری و بهره از کسکاری صبی بود از دولت وصول این نامه نامی و صحیفه گرامی که دستور العمل سعادت دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است مسموم نمی شد اکنون در پی آن گم کرده پی رفتن شایستگی نداری باید که بر حدیث منثور مقدس از شاه رخصت شده روانه آستان خوانین پناه کرده.

فهم [رجب] بعین علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد.

هائزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسب لژ طویل خاصه با زمین طلا سوارانرا ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت خان باضافه هزاری ذات پنج هزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص خان بخلعت و جمده مرصع و صوبه داری قندهار و باضافه هزاری ذات و هزار حوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزارنی در هزار سوار - و از اصل و اضافه شاهمان بکلیوال بمنصب هزارنی نهصد سوار - و چهار فلی کبهر بمنصب هزارنی همت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و لد عبد العزیز خان را بخشعی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافه منصب نوازش یافت.

که در خدمت لازم السعاده مشمول عنایات و امانات تملکات اند -
و به کمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرر هستند -
* تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته، آن - وی همراه بجان نثار خان
پیوسته پورلیخ قضاایفاد که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود
رمانید - مگر چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاد(?) است
از راه تون و طبرس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان
روان شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد
خان که حقیقت رفتن او ازان خود بجایب ایران و مراجعت نمودن
و آمدن به وائی میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
یافت - از فرط سوخا در صفاهان نیز توقف نموده بصوب خراسان
برگشته بود در صد آن شد که از عقب راهی گشته هر جا تریابد
نامه را برساند - فرمان زای ایران او را ازین حرکت باز داشته پیغام
نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبیعیست سر رشته خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهسته
است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمی بینم - غالباً از وسلوک
پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک
است چندی توقف نموده روز عبدالضحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ایم همراه او ملرا به بیند - و این معنی را باستان -
خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز
بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خوانین پناه عرض داشت
نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنخصت - بعد ازان که عرض داشت

ناموس عباد الله امانه جهنم گشته اند - در آن چهار بار ندهند - و همواره
 لشکری گران پا کمال توژک در بدخک ان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه
 آن صدر نشین محفل امتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا اراده تسخیر
 ماوراء النهر مصمم گردد عذالطلب بلا توقف شتابنده لوازم خدمت
 و همزی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز
 حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعضی چهره کشایان
 اصرار سلطنت فرغانه روانی و استیلا و صولت را نکوشانند - اما
 پیش همت بلند همت این دست پرورد ازای عنایت این معنی
 بمراتب ازان نکوتر است - درینوقت معروض اندس گشت که آن برزنده
 مسند خانی از شبرغان باندخود رفته فاسم پذیرد خود را که در اینجا
 بود همراه گرفته و اسعدودی براه چول ویدایان بمرور شدامتند - از اینجا
 که از نیکان بجز نیکمی نیابد - و بر ذمه جبهت سراسر اصالت و
 نظرت سراهان صورت ما پاس ناموس در حفظ حرمت عوام الناس لازم
 و محتتم است - تکلیف الخواص - علی الخصوص درحیثی که اعتماد
 بر دینداری و حق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - بعد
 مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن بقاوا خوانین را به نیکو
 ترین وجهی و شایسته ترین طرز بی باسامانی لایق و سراجامی
 مناسب در هر جا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت
 اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه
 سازند تا متدینی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن
 وقت جمیع پردگیان حرم عفت - پیش کواکب سماه رفعت - انوار
 حدیقه عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عهد الرحمن سلطان

آن خان و الشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن
خان بلند مکان تواند بود و استماع آن بر طبع صورت سرشت نفوس
دوست گران آمد هرزنده باشد - و طایفه کج گرای در اثر دور بینی
آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر آمده بسمت شهرخان
روند - ذات اقدس ما در اینجا می بایست تا داد قدر دانی می شد
قدر خدایگان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل
لیکن ازان خان منبع الشان باقتضای عقل معامله فهم و خون
صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای نامایم بی
ملکات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاہی نیاز متوجه
میدگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهیچون کار دران - اما
صفت تقدیر را که به اقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی
باحد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاد ما فی الضمیر ناگزیر نشاء صورت
شناخته ببرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر صبر ناظر آن بود
که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث نادر فتنه و نساد
داشت برفت و زوب تدبیرات مایده و انکار فاقده پاک نموده و بی
راهه روان نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد و جنسندگه
که در قلعه بلخ بود بقبضه قدرت آن فئاد خاندان عز و علا در آورده
مقرر نموده شود که آن علاقه مسجد و مکارم طوایف باطل کیش
چفا اندیش تباہ کن نگرهیده کردار المان را که به انکار دادار جان
آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رحول امین - صلی الله علیه و
علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت
خروش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمتها

تقل نامه

تا نظام عالم و قوام بنی آدم بوجود تمام - مرد ماطین - معذرت
 آیدن - و خواتین نصفت گزین - منوط است - و نفاق اراسر و نواهی
 الهی بقدرت و استیلا و تغنیف و اجرایی این برگزیده های پروردگار
 و بزرگ کرده های آفریدگار مربوط - ذات خجسته آیات - علاقه خواتین
 بلند مکان - علاقه خواتین رفیع الشان - نغزها خاندان دولت - عضاد
 دودمان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت - بدر آسمان
 رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز
 خان - باهراز برکات - وادراک معادات - سوزق باد - خامه مشک تمام
 پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب میگردید که سابقا
 بمساع حقایق مجامع رحیده بود که در حینلی که دره الذاج سلطنت
 کبری خلف الصندق خلانت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال
 غیر برج ابهت و جلال - پادشاهزاده کامکار نامدار بلند مرتبت عالی
 نصب و الاتبار مراد بخش بنواهی بلخ میرسد آن صفوه سلسله صفا
 درازمی صماء ابهت - لالی دریا می بحالت - بهرام سلطان و سبحان
 قلی سلطان گرامی اخلاف را بامتقبال آن والا کهر میفرستند - و آن
 مورد بختیار بآئین گزیده و طرز پندیده - پیش آمده رخصت
 انصراف مامی خدمت آن خان والا مکان می نداید - و چون آن
 قره العین خلانت کنار بلخ منزل میگزیند ظاهرا از قدر نعلامی
 آن ثوباره بوستان سلطنت که مقتضای حدیث من و عنان
 شباب میت و از غفلت و مماله ریش سفیدان بعضی اداهای
 ناهنجار روز از کار مثل در آمدن رستم خان بقاعه بلخ با وجود بودن

بیست و نهم [جمادی الثانیة] پادشاهزاده و الاتبار مراد بخش
را بحری بوجود آمد - و سلطان محمد یار منوم گردید .
غریب رحمت پدید محمود و آن خان دوران بهادر نصرت جنگ
برای سرانجام موافق ازدواج با صبیحة بنت الله خان بیست هزار روبه
نقد عطا شد .

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبه سداک رو بر تافته بصوب
ایران شدانت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والای این برگزیده پروردگار بر اقتضای مفاخر و نشر مآثر مقطور است
بمقتضای عموم خیر مکانی و شمول موافق بهیچیی خواستند که ادرا
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رانگ و عطوفت
و دیگر مراتب صورت نسبت باو بود آگاه گردانند : بظاہر ان میر عزیز
مازم مهین خلف خلانت را که سابق از قبل آن حکمکارت بخت دیدار
نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعفایت خلعت و انعام چهار
هزار روبه نوازش فرموده هفتم این ماه ادرا برمالت پیش روی
فرستادند . و گرامی نامه عاطفت مشحون که حسب الحکم علمی
بعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخه عالی مرقوم
میگردد با مکتوب پادشاهزاده بلند قدر که بلاشاره والا نگاشته بودند
بصوب او ارسال داشتند .

حضرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که در لباس کنداوران بدزدی و رهنمی کار پیش می برند خود را بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگاهی تاخته شترانرا خلاص کرد - پس از طی لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان تندر گزینان که در پهن پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف در میان گرفتند - راجه با آنکه از دو بخت سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان هویش او بودند بعد از کوششهایی مردانه چنان در باختند - و از هجوم متفادیر کار بر راجه تنگ گردید ؛ و او قرار بمردن داد - درین ضمن چپاهلی لشکر محمد قاسم و همراهان او که در هوای گرم و رنگ بوم تفته نزدیک سه گروه تاخته خود را بهدیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخانیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهاده اندون رقاب حضور بر می نگار

بیعت و ششم جمادی الثانیه مهین دور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هنر مبارزه بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طی منازل نموده در حوالی کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال اسکم اندس پذیره شده به پیشگاه حضور - راها نور آوردند آن کامگار پس از احرار شرف ملازمت سرامر سعادت هزار مهر نذر گذرانند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند .

گردون جاء بمنصب هزارگی ذات و پانصد حوار مر بلند گردید .
 نهدی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنجم شش
 سالگی با سیوی افتاده بود . نذر محمد خان او را خریده در مقام
 تربیت شد . و بهرور ابام خان را از حسن صورتی و معنوی
 باو عاقبت محبت بهم رسید . و چون اورکنج چنانچه گزارده آمد
 مسخر نظر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که
 در حدود اورکنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شلخته
 گفتند که این از عیال ما است و پدرش از ما بران این قوم بود . خان
 او را سردار او یماق ترکمن ساخت .

از جوانی آنکه چون رستم خان از نو کروهی خواجه نوکوه
 که دران جا فرود آمده بود باند خود راهی گشت خود با لختی
 از همراگان قول شد . و راجه بهار - ننگه را با مردم او و جمعی
 از تفنگچیان هر اول ساخت . و محمد قاسم میر آتش را با مردم
 تو بخانه نگهبانی خزانه که برای مواجب بندگان نقدی
 همراه بود گذاشت . همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کوه
 نور دیده آمد پداده خبر آورد که المازان اسپ صاحب مرا از من
 کشیدند . و یکی از همراگان مرا به تیر زخمی ساختند . رستم خان
 محمد قاسم را با یرو اندازان و هاشم بیگ کاشغری و چندسی دیگر
 بعد از آنکه مقاهیر معین گردانیده کس نزد هر اول و چند اول فرستاد
 که پیش و پس اردو را نیک پامبانی نموده لختی تونف
 گزینند . درین میان سواری از راجه دیبی ننگه تاخته رسید که
 مین راجه و المازان جنگ در پیوسته بود . و بیروزی نصیب هر اول

پیشگی فسان کیش که لویمات این حدود را تاخته مال و
 مواشی را بغارت برده اند میخواهند که برپورت من بریزند چون
 مواجز بندگی و خدمتگذاری بندگان این درگاه نورسند
 امیدوارم که کمک نموده از هر این اشرار فجار رحنگاری بخشند -
 و رستم خان که سه گروه نوردیده بود خود نیز آمده خان
 را دید - اتفاقا مخالفی که ابروی و اموال بسیار در پناه و باطنی
 که دران حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک
 آن برپشته ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطرفی
 که دران گروه قدر پیروز متعارف است همه یکبار جلوریز هر فوج
 هر اول تاخت آوردند - کندانوران نبود جو پایی نیرت نشوده و دست
 جرات کشاده بهر دادن بان و تفنگ برداختند - و مبارزان قول
 نیز در رسیده بضرر تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را
 مقتول و لختی را مجروح ساختند - و تنه را برای فرار انداختند
 و تارباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسب
 و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند از آن فداق گرفتند
 و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیده های احصاء
 آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته
 متصرف گشتند - المانانی که در حدود شهرخان فراهم آمده
 بودند بهدین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیه ناکسی گردیدند -
 خسرو بیگ دران روز تلاش گردانده نمود - و بقلاوزی بخت بهدایر
 در سلک بندگان این دولت خداداد در آمده با قبیلک خود همراه
 رستم خان به اندیشه رفت و بالتماس رستم خان از بازگذا

مگر امین پادشاه، ممالک ستان بخوانده جمعی از المان را که در آن
 نواحی بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره
 همراه جلال الدین محمود دروازی به بلخ شتافته مدارا مهابسی
 علمی را دید - علمی این جماعه را پهلوانهای پادشاهانه و عقابیت
 مذاصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن
 رفته در آنچه دولتخواهی و خیراندیشی این دولت سرمدی باشد
 مسامحی جمیده بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا
 رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیرستان
 دراز کنند •

از وقایع صوب اندخود آنکه بعد از مرجعت بهادر خان
 و اصالت خان حسب الطلیب پادشاهزاد مراد بخش گروهی از
 المان قنده انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه
 که مال ارباب اندخود که کدخدای باخیرت آن ملک بود و از سعادت
 منهی و بخت مندی در دولتخواهی این دیگاه و آگاه میکوشید
 بقصد مدافعت آن جور پرستان با وجود قلت اعوان لرحصار برآمده
 بدرجه شهادت رسیده بود - درینوقت که رحتم خان بآن صوب روانه شد
 هانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند
 که در پنج گروهی بسیاری از المان فراهم آمده اند - خان مذکور
 بهشتن این خبر خود بادیکر همراهم قول شده محمد قاسم داروغه
 توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچی همراه کرده راهی گشت - درین
 میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیکی نذر محمد خان که سردار
 ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر حاجت که جمعی از ستم

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد
 آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن
 معموره پناه آورده بودند اهم دانسته جوتی از احدیان و تغلچیان
 و پیداهای بندیده را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف
 هر جا احتمال در آمد این گروه فرست پزوه بود بچوب و خار و غیر
 آن استوار گردانیده تغلچیان بحراست باز گذاشت - و جمعی از
 راجپوتان را بر گذاشت که بهر جانبی که مقادیر هجوم کنند بکمک
 برسند - و خود شب و روز آماده کارزار می بود .

سیوم رجب مخاضیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد
 جیبه چی و قاسم بای و محمد بدای و قرچه سرای که سردار اکثر
 المانان اند و بسیاری دیگر از اهل هند که قریب پنج شش هزار
 سوار بودند سه فوج شده از آنجا شهر در آمدند - تغلچیان از پس
 بارها و دیوارها بسیاری از امپ و آدم سدابیر و تغلچ صیروج
 گردانیدند - قاهلیراز هم در جنگ روبرو پیش رفت کارندیده جا بجا
 ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک مهر کد اوزان طرفین هر گرم
 قتال وجدال بودند - انجام کار منذوران از استواری بند و بست همراز
 جنیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت
 برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستند امام
 مراجعت نمودند - و از آوازه رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا
 نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام مهر قریش
 با میر عهد الله و میر حسن و میر کمان و دیگر امین کولاب حلقه
 بندگی در گوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامی و القاب

الکون بنگارش و قایمی که در بدخشان رو داده بود می بردازد -
 از عرضه داشت راجه را جرود بمساع حقایق جماع رسید
 که بیست و یک جمادی الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
 یابست که جمعی از آلمان از آده خواجه پاک که خلیجی است
 از دریای جلیجیون باین سو عبور می نمایند . بمجرد امتناع این خبر
 جوئی از وادیوتان معتمد را برسم هرارل پیشتر فرستاد . و خاطر
 از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
 و جمعی دیگر متعاقب هرارل راهی گشت - آلمان زبون کش
 فرصت جو که چندی از نوکران پادشاهان را که برای هیمة و گاه
 بصحرا میبردند هلاک گز انیده بودند . بعد از رسیدن لشکر فیروزی
 فرار نمودند . راجه با همراهان تعاقب نموده دو کروزه نوردید - درین
 اثنا گروهی دیگر از آن مذاکیر که در کرها و تنگناها پنهان بودند
 برآمده بکند اوزان اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگامه فذل
 جمعی ره گزای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تبخ خونخوار دلاوران
 رو بگیریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
 خواجه بان گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر بیدارده دران آب
 غرق گشتند - و راجه با همراهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
 سه روز خبر یابست که آلمان بخت بر گردیده هزیمت دیده
 باستانه امام رفته اند - و جمعی دیگر بانها پیوسته از آن دارند که
 باز بقندز برآیند - و چون جواسیس پناه آلمان را قریب پنج شش
 هزار حوار نشان میدادند راجه سررشته تطبیر بدست داشته از دولت
 اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و بگهبانی

تولخانه با دوهزار سوار تغلکچی و خوشحال بیگ ولد میرزا شریف الدین حسین و هاشم بیگ کاشغری و عمریان و میدانیان که جمعیت آنها نیز قریب پنج هزار سوار بود بانس خود و مضامات آن راهی گردانیدند - و شاه بیگ خان و از تغییر اهتمام خان که ملوک نیک نداشتند بفروری تعیین نمود - و حراست میمنه را با نواحی آن به شاد خان و قلعه داری اندخود بعهده دولتخان ولد التک خان و ضبط خان آباد به حیات قرین - و خبر داری رستاق به خنجر خان و کلات شبرغان بجبار قلی ککهر و مراد قلی سلطان ککهر - و مرهه و مان چار یک بخوشحال بیگ کاشغری با دیگر کاشغریان - و آنچه بهادمان پهلوال - و خلم بخواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و دراکز به بهار نواحانی - و بابا شاهو به محمد شاه قدیمی - و مومن آباد بمشیح فتح الله خویش مبارز خان - و ابیگ و موضع سلطان بایزید با قلاطون بیگ و ارسلان بیگ ازلت - و رباط ریزگان به پسران همت خان - و آستانه تاویه ب نظام حیواتی - و فارین بشاه محمد کرز بردار - و خنجان بمیرک بیگ خنجان - و موضع درشاخ بعبدالغفور بیگ مکه ارانگی - و فتح آباد بفرخ حسین خراسانی - و کلنه و کرکان باگرسین کچهواده - و قریشک بمحمد زمان ازلت - و اندراب بقام بیگ میر برار و کولاب بجلال الدین محمود دروازی مقرر گردانیدند - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت شب از روز و خواب از بیداری باز ندانسته در عرض بیست و دو روز همگی خدمات ساموره را بنهجهی که از پیهگاه ارشاد پادشاه مرعدان و مرشد پادشاهان تلقین و تعلیم یافته بود بروی کار آوردند .

ملک داری تکرار باشد به‌علاوه ارشاد نموده او را بعفایت خلعت
 خاصه و جمدهر مرصع باهپولکناره و شمشیر خاصه و دو اسب از
 طریقه خاصه با زین طلا و مطا مر باند گردانیده شب پنجشنبه
 بیست و هشتم جمادی الثانیه با جمعی از بندگان رخصت فرمودند
 و بهادرخان را با ارسال شمشیر مرصع مصحوب علامی عزرائقار
 بخشیدند. و به سید نیروز برادر زاده سید خانجهان حکم شد که با
 چندی از اسات منصبدار بیست و پنج لک روپیة خزانه برای
 علوفه سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد -
 و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار
 است اما از سهل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته
 شب دوشنبه هشتم رجب بلخ رسید - و باختر بوج خلافت برای
 فتح عزیزیت معارفت که موجب ناراضامندی قبله دین و دنیا
 بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پدید نمود - و چون اثری
 بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهی را منع کرد که بخانه
 پادشاهزاده نروند - و بهادرخان را اصالخان را تسلیم صوبه داری
 بلخ فرمود - و باتفاق ایشان شروع در انجام مهمات و تعیین حارمان
 قلاع و تنانه داران و انجام مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
 بعد از گفت و شنید فراران مل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاد
 قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشی احدیان با دوهزار
 احدی و چندی دیگر که جمعیت شان نزدیک پنج هزار سوار بود
 به بدخشان - و رحتم خان را با راجه پهاژ منگه و راجه دینی منگه
 و چندرمن بنادیله و دولت خان ولد الع خان و محمد قاسم داروغه

الضرب بلخ گذاخته بقدر مسی که دران در آورده اند نقره نقره افزوده
 درین آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی مکه پادشاهی و
 باسم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بغداد این
 درگاه دین پناه ایرانی و غیره آن بمتدابعت خلفه زمان و مطاوعه
 خدیو دران بر عقاید حقه معتقدیم اند - و از معتقدات باطله باهل زین
 و هوا مستور - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک و قزلباش اختلاف
 مذهب عداوت بجائی رسیده که بهیچوجه موافقت و موافقت
 صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تنفیذ صوبه
 بلخ را با امیر الامرا با آنکه بیمن بندگی این درگاه در زمره اهل
 محنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفویض نه نمودند -
 و چون از حرکت بی موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی
 دیگر از اهل ظفر طراز جمعی کثیر از طوایف المان بجمارت پر
 خسارت از آب جیحون گذشته در بعضی حدود بدخشان و مجال
 دیگر سرشورش نهاده بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد
 گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن عیسی بلخ امیر الامرا
 بقندز شانده به تنبیه آن گروه ننگه بزود بپردازد - و خرمن حیات
 گروهی به آتش تبخ آبدار خاکسار ساخته بقیة الحیف را از آب
 جیحون بگذرانند - و از آنرو که نظام دشمنان را برای سرپراهی
 مهمات خود و همراهم چندی در باغ توری خواهد شد تا رسیدن
 از در قندز باشد بعد از آن که صوبه دار مزبور بدشمنان آید بصرب
 ببل که نظم آن بدر تعلق دارد راهی گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا
 نیاز دانش پرور همگی مراتب مذکوره و دیگر آنچه در کارگزاری و

مزمت و استواری هزار بیرونی و قلعه درونی بلخ از بیلدارو دیگر
 عمل هر چه در کار باشد نوکر را جور در دار از روی تاکید بکار و بار برد
 و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هر که سزوار حضور توایم سویر
 خلافت باشد و از نوکوان خان هر کس به بندگان درگاه مرش اشتباه
 رجوع آورده باشد یا بدست امتاده مانند ظاهر بکول که از روی
 لخلص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
 چوپک بیگ و هر دو دایم عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
 آنها برادرزاده ارست قندزی بیگ نام با دیگر برادرزاده اش
 همد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در ملک بندها منسلک
 است روانه آستان خوانین مکن گردانیده بدیگران که در انحاء
 ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستند و از بندهای پادشاهی سوای
 جمعی که پرباغ طلب آنها صدور یافته که هر که خواهش آمدن کند
 به بیم و امید و وعید ازین اراده باز آرد - و هر که بمنع او
 ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که در آن صوبه بدر تفویض نماید
 سر باز زند او را بتغییر منصب و جایگزین متنبه گرداند و خدمتگزاری
 و اخلاص مندی و جانپاری هر که برز ظاهر شود در باب او اضافه
 منصب و جزان التماس کند - و چون از درائی روپیه در آن ملک و
 بر افتادن خانگی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
 بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملات با اهل صواب النهر فی
 الجملة هر چه می کشیدند - از آنجا که درین درگاه راستان و راحت
 کاری جز راستی و راحت کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
 خانگی را که خوانین توران به می آتشده سکا زبده بودند در دیار

بہادر خان و امالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواقع
 حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکی از معتمدان را با هر قدر
 منصبدار و اهدی و برق انداز و پیداء تغذگی که لایق داند تعیین
 کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بلندکان جد کار دیانت
 دار امانات گزار بفرستد - و باحوال سکنه آن دیار پرداخته و تحقیق
 جمع و حاصل آن ولایت نموده هر جا در جمع پیشین آن تخفیف
 ناگزیران داند بدهد - و برای تلافی نقصانی که بزرگران و باغبانان
 و فالیزبانان در زراعت و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر متأثر گشیده
 باشند زر نقد از خزانه عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که در آنجا
 خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازه جمعیت
 هر قدر مناسب داند از خزانه عامره برسم مساعدت تن کند - و
 برخی بلندکان جاگیر پزیره را برطبق دستور که در حضور اقدس
 قرار یافته از امکنه مفتوحه قبول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن
 پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در پنج می
 بود و همگی وابستگان درونی و بیرونی خان مذکور همراه راجه
 بیتهداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزاده مراد
 بخش پسران و نبیره نذر محمد خان را باو سپرده بود و سپس
 داس را تهور باستان جهانبانی روانه گرداند - و از آباب و آمپان و
 شمران نذر محمد خان آنچه شایسته مرستان باشد مصحوب بقدهای
 معتمد که بحکم اقدس روانه درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارحال
 دارد - و ضبط جانوران شکاری از شفقار و باز طویغون و غیرهما و
 آوردن آن بعهده میرزا نوذر صفوی قوش بیگی مقرر سازد - و برای

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کردان که همگان از
 گذار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجی و خایف
 باشند منحصر دیدند مدار المہامی علامی عدد اللہ خان را با آنکہ
 از وفور آزدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او
 از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند کہ بدلیخ بفرستند. و حکم
 فرمودند کہ اگر پاشاہزادہ ازین ارادہ بی جا متقدم نگشته باشد او را
 بکشند. و حکومت صوبہ بلخ را بہ بہادر خان و اصالت خان باز
 گذاشته استیصال اہل تمر و نساہ بہ بہادر خان کہ بحکومت و
 ہمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دراست. و کار سپاہ و خزانہ
 و داد و ستد و پرداخت احوال رعایا و ساکن آن دیار باصالتخان کہ
 بمزاج آشنایی و فہمیدگی رئیس ساوک موصوف است مقرر
 سازد. تا برہنمائی پادشاہ دور بہن و شہنشاہ صواب گزین در امضای
 امور ملک داری ہرچہ باید کرد بموافقت و موافقت یکدیگر
 بروی کار می آورده باشند. و اگر سجاہت خان ولد میرزا شاہرخ کہ
 اسلاف او ہوسینہ نیکو خدمتی این دردمان تاج بخش تخت ستان
 بحکومت بدخشان کامروا بودند صواب داری آن ملک را از عنایات
 عظیمہ دانستہ بخواہش تمام مستقبل شود این خدمت را بدر
 تقویض نماید. و اگر از ہمت فطرتی و بیداری در رفتن بجای آبا
 و اجداد خود کہ قابلیت آن ندارد استدادگی کند قلیچ خان را با
 سپاہی کہ در کار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان
 را با جمعیت شایستہ بحفظ اندک خود و مضافات آن معین گرداند
 و برای نگاہبانی ہر یکی از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید